

سلفی‌گری و وهابیت؛ چیستی، باورها و گونه‌ها

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدمهدی علیزاده موسوی*

اشاره

آشنایی مردم دنیا با فرقه‌ها و مذاهب مختلف، به‌ویژه مسلمانان با آیین و اعتقادات درست و صحیح دینی که از متن قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله از سوی علمای پرهیزکار تبیین و تشریح می‌شود، از واجبات اولیه می‌باشد. در این بین، فرقه‌های ضاله برای مقابله با مسلمانان و مکتب اسلام به وجود آمده‌اند؛ یکی از آنها، فرقه ضاله و گمراه وهابیت می‌باشد که به دروغ، مدعی بازگشت به سیره و سلف صالح می‌باشند. بنابراین، لازم است مسلمانان جهان آنها را خوب بشناسند تا دچار انحراف نشوند. سال‌هاست که مسلمانان مظلوم در حجاز، پاکستان، کشمیر، افغانستان، عراق، لبنان و یا سوریه به این بلا گرفتارند و طرف‌داران گروه‌های سلفی و تکفیری، جنایت‌هایی را مرتکب شده‌اند که زبان قلم یارای نوشتن ندارد. اکنون نیز دنیا شاهد ریخته شدن خون مردم سوریه و عراق به دست عوامل گروه‌های سلفی و وهابیان تکفیری می‌باشند. جنایات گروه‌های تکفیری با حمایت

* رئیس میز تخصصی وهابیت دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

اشکار مالی، سیاسی و نظامی آمریکا و رژیم صهیونیستی و حکام فاسد کشورهای به‌ظاهر اسلامی، به‌ویژه عربستان سعودی، صورت می‌گیرد. در این نوشتار، به بررسی عقاید سلفی‌گری و وهابیت و بیان عقاید، ویژگی‌ها و انواع آن می‌پردازیم.

سلفی‌گری و وهابیت

سلفی‌گری و وهابیت، مفاهیمی هستند که نسبت میان آنها، عام و خاص مطلق است؛ به این معنا که سلفی‌گری، مفهومی کلان است و شامل طیف‌ها و جریان‌های مختلف اعتقادی و سیاسی می‌شود که مکتب وهابیت، مصداقی از آن است. سلفی‌گری اصول و مبانی عامی دارد؛ اما چه از نظر اعتقادی و چه از نظر سیاسی، تفاوت‌های بنیادینی میان مصداق‌های آن وجود دارد. همان‌طور که به گروه‌های تکفیری که خون و مال مسلمانان را به علت اختلاف مذهبی مباح می‌دانند، عنوان سلفی داده می‌شود، به جریان‌های معتدل‌تر و غیر تکفیری نیز سلفی می‌گویند.

چیستی سلف

«سلف»، در لغت به معنای «پیشین» است و «سَلَفٌ، یَسْلِفُ، سَلْفًا و سلوفاً»، صیغه‌های صرفی آن می‌باشد و مصدرش به معنای «پیشی گرفتن» است.^۱ به گفته «ابن فارس»، سلف، اصلی است که بر تقدم و سبقت دلالت دارد. پس، سلف کسانی هستند که در گذشته بوده‌اند.^۲ با توجه به این تعریف، سلف، معنایی نسبی دارد؛ به این صورت که هر زمانی، سلفِ زمان آینده خود است

۱. محمد بن مكرم ابن منظور؛ *لسان العرب*؛ ج ۳، ص ۲۰۶۸.

۲. احمد بن فارس؛ *معجم مقاییس اللغة*؛ ج ۳، ص ۹۵.

و در مقابل آن، «خَلْف» قرار دارد؛ به عبارت دیگر، ما نسبت به آیندگان، «سلف» هستیم و نسبت به گذشتگان «خلف» شمرده می‌شویم.^۱ معنای متداول سلف نزد عامه مسلمانان، همان معنایی است که از ظاهر این لفظ استفاده می‌شود و هنگامی که «صالح» به آن اضافه شود، به معنای گذشتگانی است که برای آیندگان مایه افتخار و سربلندی بوده‌اند. از این منظر، پیشینیان به سبب انتقال معارف اسلامی به نسل‌های بعدی (خلف) و مجاهدت‌هایی که برای حفظ کیان دین متحمل شده‌اند، دارای ارزش و احترامند. بی‌شک، نزدیکی به عصر بعثت به سبب قداست پیامبر ﷺ، عاملی برای احترام و عظمت گذشتگان شده است.

از نظر اصطلاحی، سلف، در بدعتی ریشه دارد که ابن تیمیه در قرن هفتم ایجاد کرد. وی بر خلاف گذشتگان (سلف)، به مفهوم‌پردازی واژه «سلف» پرداخت و آن را در معنایی به کار برد که تا آن زمان، اندیشمندان اسلامی چنین معنایی را درباره سلف اراده نکرده بودند. مهم‌ترین بدعتی که ابن تیمیه و سپس سلفیان پس از او بنیان نهادند، گسترش منابع تشریح به صحابه، تابعین و تابعین تابعین بود.^۲

پیشینه سلفی‌گری

دیدگاه سلفیان درباره سلف، سبب شده است که مذهب جدیدی با نام «سلفی‌گری» در قرون اخیر شکل گیرد. از نظر تاریخی، برخی از رگه‌های

۱. محمدسعید رمضان البوطی؛ السلفية مرحلة زمنية مباركة لا مذهب إسلامي؛ ص ۹.

۲. رک: احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه؛ مجموعة الفتاوى؛ ج ۴، ص ۹۶؛ همو؛ اقتضاء الصراط

المستقیم لمخالفة اصحاب الجحیم؛ ج ۲، ص ۶۹۳ و ۶۹۴.

اندیشه سلفی‌گری در قرن چهارم شکل گرفت؛ اما به دلیل تعارض با اندیشه مسلمانان، در مدتی کوتاه خاموش شد.^۱ در قرن هفتم، ابن تیمیه، مذهب سلفی‌گری را احیا کرد و آتش اختلاف را میان جهان اسلام شعله‌ور نمود.^۲ پس از وی، شاگردش، ابن‌قیم، برای زنده نگاه داشتن این اندیشه بسیار کوشید؛ اما کاری از پیش نبرد. در قرن دوازدهم، جریان‌های سلفی‌گری در نجد و حجاز و شبه‌قاره، با تفاوت‌هایی آغاز شد که به دلیل حمایت‌های انگلستان، به‌ویژه در نجد و حجاز، توانست رشد کند. در دوران کنونی نیز جریان سلفی‌گری به اهرمی در دست آمریکا برای پیشبرد هدف‌های خود در کشورهای اسلامی تبدیل شده است. امروزه، سلفی‌گری شاخه‌ها و جریان‌های مختلفی دارد که طیفی از دیدگاه‌ها و باورهای مختلف را تشکیل می‌دهد.

عقاید بنیان‌گذاران

مهم‌ترین ویژگی این مذهب، نفی مذاهب اسلامی و دعوت مسلمانان به پیروی محض و بدون اندیشه و تفکر از گذشتگان است. وهابیان و سلفی‌گران، مسلمانان را به «اسلام بلا‌مذهب» دعوت می‌کنند. در این مذهب جدید، هیچ‌یک از مذاهب اسلامی به رسمیت شناخته نمی‌شود و صرفاً

۱. ر.ک: احمد بن محمد ابن خلکان؛ *وفیات الاعیان و ابناء ابناء الزمان*؛ ج ۳، ص ۲۸۵؛ جعفر

سبحانی؛ *فرهنگ عقاید و مذاهب اسلامی*؛ ج ۱، ص ۲۷۹.

۲. ر.ک: عباس زریاب؛ *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*؛ ج ۳، مدخل «ابن تیمیه»، مقاله ۱۰۰۸؛

احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه؛ *الفتاوی الحمویة الکبری*؛ ص ۱۹۷.

تقلید از سلف (قرون مفضله)^۱ محتوای اصلی آن را شکل می‌دهد. سلفیان در حالی مسلمانان را به کنار گذاشتن مذاهب خود دعوت می‌کنند که خود مذهب جدیدی به نام «سلفی‌گری» ایجاد کرده‌اند؛ بدعتی که هیچ پیشینه‌ای در میان مذاهب اسلامی ندارد.

مذهب سلفی‌گری با نادیده گرفتن عقل، نگاهی افراطی به نقل دارد. برای نگاه سلفیان، کشف مسائل و معارف دینی، تنها روش نقلی مشروعیت دارد. تفاوتی که این گروه با دیگر مسلمانان دارند، در نگاه عام و استفاده مطلق و بدون قید و شرط از این روش است؛ به این معنا که شرط‌های لازم روش نقلی، مانند بررسی وضعیت ناقل و شرایط نقل، سند روایت و درایة‌الحديث، برای ایشان اهمیت ندارد.

در نگاه سلفیان، احادیث بر قرآن تقدم دارند؛ به این معنا که اگر تعارضی میان قرآن و روایات باشد، سنت بر قرآن مقدم می‌شود. به گفته اشعری، برخی قائل‌اند: «قرآن نمی‌تواند سنت را نسخ کند؛ ولی سنت توان نسخ قرآن را دارد.»^۲ در این میان، روایت‌هایی وجود دارد که بر مقدم بودن قرآن بر روایات و عرضه روایات بر آیات دلالت دارند؛ اما سلفیان ناچار شده‌اند با وجود اهتمام به حدیث، این روایت‌ها را جعلی تلقی نمایند یا اعلام کنند که نیاز قرآن به سنت، بیش از احتیاج سنت به قرآن است^۳ و تا آنجا پیش رفته‌اند که گفته‌اند: «عرضه داشتن احادیث بر قرآن، خطایی است که زنداقه

۱. سلفیان، به سه قرن نخست اسلام که شامل سه گروه: صحابه، تابعین و تابعین تابعین می‌شود، قرون مفضله می‌گویند.

۲. علی بن اسماعیل الأشعری؛ مقالات الاسلامیین واختلاف المصلین؛ ص ۶۰۸.

۳. یوسف بن عبدالبر؛ جامع بیان العلم وفضله؛ ج ۲، ص ۳۳۶ - ۳۳۸.

آن را ساخته‌اند.^۱ در زمینه اعتبار خبر واحد، حتی در فروع، قیده‌ها و شرایطی ذکر شده که باید به آنها توجه کرد؛ درحالی‌که تأکید بر حدیث، حتی نوع ضعیف آن، آسان‌گیری در شرایط پذیرش حدیث، و مقدم داشتن آن بر رأی و نظر، از جمله مبانی سلفیان است.^۲ این گروه، چنان به احادیث به صورت مطلق بها می‌دهند که نه‌تنها در فروع فقهی، بلکه در مسائل اعتقادی نیز که جولانگاه عقل است، نقل را معتبر می‌شمارند.

از دیگر منابع شناخت در نگاه سلفیان، عملکرد صحابه و تابعین است. در نگاه این گروه، عمل صحابه و تابعین، تشریح‌کننده احکام است؛ اما عملی که در سنت و عمل صحابه سابقه‌ای نداشته باشد، از نگاه این گروه، «بدعت» است.^۳ سلف‌گرایی افراطی آنان، موجب می‌شود که هرگونه اندیشه‌ورزی در حوزه دین ممنوع گردد و حد و مرز دین و معارف صرفاً در عملکرد سلف خلاصه شود. چنین نگرشی، نوعی مرجعیت سیاسی و علمی به سلف داده است. تفاوتی که میان سلفیان در این بخش و دیگر اهل سنت وجود دارد، در آن است که اهل سنت کلیات و اصول را هنگام نبود نص، از صحابه می‌گیرند؛ اما هرگز به مواضع و عملکردهای موردی آنان در زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، به دیده تشریحی نمی‌نگرند و آن را منبع تشریح نمی‌دانند؛ درحالی‌که نگاه سلفی‌گری، نگاهی تشریح‌آمیز است؛ یعنی کارکرد صحابه را به عنوان تشریح می‌نگرد؛ حتی عملکردهای موردی و انفرادی را منبع تشریح می‌داند.

۱. ابو‌عبدالرحمن عظیم‌آبادی؛ *عون‌المعبود فی شرح سنن ابی‌داود*؛ ج ۲، ص ۲۱۳۴.

۲. احمد الامین؛ *فجر الاسلام*؛ ص ۲۳۴.

۳. ر.ک: حافظ وهبه؛ *جزیره العرب فی قرن العشرين*؛ ج ۸، ص ۲۹۱.

ظاهرگرایی سلفی‌گری

در حوزه معناشناسی، سلفیان قائل به ظاهرگرایی هستند؛ درحالی‌که معناشناسی، از رابطه میان لفظ و معنا بحث می‌کند. ظاهرگرایی، در دو بُعد مطرح می‌شود: نخست «معنای ظاهری» در برابر «معنای مؤول» (معنای تأویل‌شده)؛ دوم «معنای حقیقی»، در برابر «معنای مجازی». سلفیان در بخش اول معتقد به معنای ظاهری هستند و تأویل آیات را درست نمی‌دانند؛ به همین دلیل، با هرگونه تفسیر قرآن مخالف‌اند؛ مگر آنکه با حدیث، قابل تخصیص یا تفسیر باشد. در نگاه آنان، «برای هیچ‌کس تفسیر قرآن، مطلقاً جایز نیست؛ هرچند وی دانشمندی ادیب و دارای اطلاعاتی گسترده در ادله، فقه، نحو، اخبار و آثار باشد و فقط می‌تواند به روایات پیامبر ﷺ، صحابه و تابعین استناد جوید.»^۱ ظاهرگرایی در آیات و روایات، موجب شده است که سلفیان، بسیاری از باورهای سخیف و بی‌پایه را که با توحید و عظمت خداوند متعال سنخیت و همگونی ندارد، بپذیرند. حمل صفات خبری بر معانی ظاهری، از نمونه‌هایی است که به محذورات فراوانی برای سلفیان دامن زده و آنان را در دامن «تشبیه و تجسیم» انداخته است. حمل آیاتی از قبیل «الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى»^۲ خدای رحمان، بر عرش استیلا یافته است» که معنای ظاهری آن، نشستن خدا بر عرش است و یا حمل معنای «يَدُ اللَّهِ» بر معنای ظاهری که «دست» باشد، مشکلات بسیاری را برای آنها به وجود آورده است.^۳

۱. محمدحسین ذهبی؛ التفسیر والمفسرون؛ ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. طه: ۵.

۳. ر.ک: احمد بن عبدالرزاق دویش؛ فتاوی للجنة الدائمة للبحوث والإفتاء؛ ج ۳، ص ۱۲۴؛

عبدالله بن محمد بن هبالوهاب؛ جواب أهل السنة؛ ص ۱۸۵.

سلفیه، به نبود مجاز در قرآن باور دارند و بر این عقیده‌اند هر کلمه‌ای که در قرآن آمده، از آن اراده معنای حقیقی شده است. علت مخالفت آنان با مجاز، این‌گونه بیان شده است که مسلمانان، بسیاری از صفات الهی را که در قرآن آمده و در ظاهر نشانگر تشبیه خداوند به موجودات - از جمله انسان - بود، تأویل می‌کردند و آنان چون با تأویل آیات مخالف بودند، می‌کوشیدند تا از رهگذر انکار مجاز، با تأویل آیات صفات مقابله کنند.^۱ این، در حالی است که اندیشمندان مسلمان بر این باورند که مجاز در قرآن وجود دارد؛ چنان‌که جلال‌الدین سیوطی، قرآن‌پژوه معروف، در این باره می‌نویسد:

«اختلافی در [ورود] حقیقت، یعنی لفظی که در موضوع له خود استعمال شده است، در قرآن نیست؛ بلکه اکثر [بیانات و الفاظ] قرآن به نحو حقیقی استعمال شده‌اند؛ اما درباره مجاز، جمهور علما قائل به وقوع مجاز در قرآن اند و عده‌ای هم مثل «ظاهریه»، برخی از شافعیه و مالکیه، منکر وقوع مجاز در قرآن هستند.»^۲

از سوی دیگر، آیاتی که نشانگر وجود مجاز در قرآن می‌باشند نیز بسیارند؛ مثلاً در آیاتی مانند «وَإِسْرَائِيلَ الْقُرْيَةَ» (یوسف، آیه ۸۲) و یا «وَإِخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّبَابِ مِنَ الرَّحْمَةِ» (اسراء، آیه ۲۴)، مراد، گشودن آغوش مهر و عطوفت است؛ نه باز کردن بال؛ زیرا انسان مانند پرندگان، بال ندارد.

حس‌گرایی سلفی‌گری

سلفی‌گری در حوزه هستی‌شناسی، حس‌گراست؛ یعنی ملاک آن در وجود،

۱. محمدعلی راغبی؛ نقد دیدگاه سلفیه درباره مجاز در قرآن؛ ص ۸۱ - ۸۶.

۲. جلال‌الدین سیوطی؛ الإیتقان فی علوم القرآن؛ ص ۱۵۰۷.

چیزی است که با حواس ظاهری قابل درک و لمس باشد؛ برای نمونه، ابن تیمیه در «نقض المنطق» بر حس مشهود تأکید می‌کند. وی معتقد است که تنها از راه حس می‌توان به یک امر واقعی خارجی شناخت پیدا کرد. او با بی‌اعتبار کردن قیاس برهانی، برای عقل در گسترش علوم، مجالی باقی نمی‌گذارد و حس و استقرا را «فَعَال ما یشاء» می‌داند. وی تعمیم‌یافته‌های جزئی حسی را نیز کار قیاس تمثیل دانسته است که آن نیز در حس ریشه دارد.^۱

نخستین پیامد حس‌گرایی سلفی، نزدیک شدن این مکتب به مکتب پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی است. اثبات‌گرایان معمولاً در ردیف ملحدان قرار دارند و از این نظر، با توجه به مبانی‌شان، به اثبات وجود خدا و ویژگی‌های آن نیازی ندارند؛ زیرا اساساً چون بسیاری از مباحث دینی با حواس ظاهری اثبات‌پذیر نیستند، آنان این موارد را قبول ندارند. پیامد دیگر حس‌گرایی سلفی، انکار وجود مجردات است. از دیدگاه آنان، انسان‌ها پس از مرگ، هیچ ارتباطی با دنیا ندارند و به‌همین دلیل، ارواح، حتی روح پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، نمی‌توانند صدای ما را بشنوند.^۲ حس‌گرایی افراطی، موجب شده که خدای سلفیان، شبیه انسان باشد؛ دارای دست، چشم، گوش و انجام‌دهنده کارهای بشری، مانند نشستن، نگاه کردن و راه رفتن؛ چراکه خدای غیر محسوس با حواس ظاهری، برای آنان تصورنشده است.

۱. ر.ک: احمد بن عبدالحلیم؛ ابن تیمیه، *نقض المنطق*؛ ص ۲۰۰ - ۲۰۵.

۲. ر.ک: نعمان بن محمد الأوسی؛ *الآیات البینات فی عدم سماع الاموات عند اخفیة السادات*؛

ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر

ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر، در واکنش به شرایط زمان و مکان شکل گرفته است؛ به عبارت دیگر، بحران‌های موجود در مسیر سلفی‌گری در ابعاد مختلف، موجب تحول سلفی‌گری امروز در محتوا، نگرش سیاسی و نیز در روش و هدف شده است. ویژگی دیگر سلفی‌گری معاصر، اختلاف‌های درونی آن است. افزون بر اختلاف‌گرایی‌های کلان سلفی‌گری، امروز شاهد اختلاف‌های درونی مکتب‌های سلفی‌گری در نتیجه رویارویی با شرایط پیش روی آنها هستیم. سلفی‌گری معاصر، همانند گونه سنتی آن، صرفاً مکتبی اعتقادی نیست؛ بلکه دارای ویژگی‌هایی است که آن را از سلفی‌گری اعتقادی صرف جدا می‌کند.

سلفی‌گری امروز، مفهومی بسیط و منسجم نیست و دارای گرایش‌های گوناگونی است که هریک، گرایش‌های دیگر را گاه تا سرحد کفر نفی می‌کند؛ به بیان دیگر، مفهوم سلفی‌گری امروز، به تسامح بر طیف گسترده‌ای از جریان‌های تندرو گفته می‌شود که لزوماً همه آنها از نظر مبانی کلامی، اعتقادی و سیاسی و نیز خاستگاه اجتماعی، یکسان نیستند.

تنوع در سلفی‌گری معاصر چنان است که حتی در یک جریان سلفی‌گری خاص، ریزجریان‌هایی دیده می‌شود که اختلاف‌هایی بنیادین با یکدیگر دارند؛ به گونه‌ای که سلفی‌گری دوره کنونی به لحاظ عقیدتی از دوره‌های گذشته متنوع‌تر شده است؛ برای نمونه، شاخه اهل حدیث، از مکتب سلفی‌گری «شاه ولی‌الله دهلوی» منشعب شد و سپس، خود نیز پس از فعالیت‌های برخی شخصیت‌های وابسته به آن، موجب انشعاب داخلی گردید. همچنین،

سلفی‌گری وهابی در دوره کنونی به شاخه‌های مختلفی تقسیم شده است که هر یک ویژگی‌های خود را دارد و نمی‌توان آنها را در یک مفهوم دسته‌بندی کرد؛ به‌گونه‌ای که از گروه‌های بسیار تندرو و سنتی مانند اخوانی‌ها^۱ که صرفاً به باورهای «محمدبن‌عبدالوهاب» اعتقاد دارند، تا طیف تندرو، روشن فکر و جریان سکولار و لائیک را دربرمی‌گیرد.^۲

یکی از ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر، نبود تعریف دقیق و مشخص نبودن حد و مرز آن است. تعریف سنتی سلفی‌گری، عبارت است از پیروی کامل از مسلمانان سه قرن نخستین اسلام و نیز پیروی از دیدگاه‌های «ابن تیمیه» در مبنای. حال آیا سلفی‌گری، پیروی از سه نسل اولیه اسلام طبق روایت پیامبر ﷺ (خیریه) است؟ یا پیروی از کتاب و سنت پیامبر و روح حاکم بر آن؟ چنین ابهامی در مفهوم، سلفی‌گری معاصر را با چالش‌های جدی روبه‌رو کرده است؛ تا آنجا که خود سلفیان نیز در تبیین مفهوم سلفی‌گری به عنوان یک مکتب، در مانده‌اند و پس از سال‌ها که از ظهور این گرایش می‌گذرد، جلسه‌ها و همایش‌های فراوانی برای بازتعریف و تعیین حد و مرز آن برگزار می‌کنند؛ برای نمونه، همایشی با عنوان «السلفية: المفهوم، المراحل، التحولات» در ریاض عربستان با حضور اندیشمندان مختلف برگزار شد که بسیاری از آنها درباره ازهم‌پاشیدگی مفهوم سنتی سلفی‌گری و مبهم بودن آن

۱. اخوانی‌های عربستان، غیر از «اخوان المسلمین» مصر است. برای آشنایی با اخوان عربستان، ر.ک: هرایر دکمچیان؛ اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی پدیده بنیادگرایی اسلامی)؛ ترجمه: حمید احمدی؛ ص ۲۳۴ - ۲۵۵.

۲. برای آشنایی با جریان‌های داخلی وهابیت، ر.ک: سید مهدی علی‌زاده موسوی؛ «جریان شناسی وهابیت» (مصاحبه)؛ نشریه سراج منیر، ش ۳.

در عصر حاضر سخن گفتند.^۱

اختلاف در مبانی سلفی‌گری

جدا از مفهوم سلفی‌گری که ابهام‌های بسیاری دارد، چالش‌های موجود در مبانی سلفی‌گری نیز آنان را با انشقاق و انشعاب روبه‌رو کرده است؛ برای نمونه، نگاه و رویکرد آنان به عقل و نقل، در چند دهه گذشته متحول شده است. نقل‌گرایی که میراث «احمدبن حنبل» است و زمانی ویژگی اصلی سلفی‌گری شناخته می‌شد، امروزه با پرسش‌های جدی روبه‌رو شده است. «عوسی»، چالش‌های فراروی سلفی‌گری را در دو حوزه بررسی می‌کند: نخست، عقل‌گرایی اسلامی، و دیگری عقل‌گرایی غربی. به باور او، دو گروه از مسلمانان عقل‌گرایی اسلامی در جهان معاصر را نمایندگی می‌کنند: مسلمانانی که در عقل‌گرایی خود بر میراث فرقه‌های اسلامی تکیه کرده و با استناد به آنها به عقل بها می‌دهند، و گروه دیگری که به علت شرایط موجود و ضرورت نگاهی عقلانی به شریعت در دوره کنونی، از عقل سخن می‌گویند. این گروه، مبارزه با عقل را تحجر و ارتجاع می‌دانند؛^۲ برای نمونه، در حوزه سلفی‌گری وهابی، درحالی‌که دولت برای عقلانی کردن مذهب می‌کوشد و بر این اساس، همایش‌هایی را برگزار می‌کند، طیف‌های رادیکال هنوز به شدت با عقل مبارزه می‌کنند و یا درحالی‌که حدیث‌گرایان افراطی پاکستان برای عقل هیچ‌گونه جایگاهی قائل نیستند، «احسان الهی‌ظہیر»،

۱. جریده‌الریاض؛ ش ۱۵۲۴۶.

۲. وی در خاتمه این کتاب، چالش‌های پیش‌روی سلفی‌گری در عصر حاضر را فهرست‌وار بیان می‌کند. (مفرح بن سلیمان القوسی؛ الموقف المعاصر من المنهج السلفی فی بلاد العربیة (دراسة التقدیة)؛ ص ۱۰۳ - ۳۳۰)

انشعابی را در جریان اهل حدیث که بر عقل‌گرایی استوار است، ایجاد کرد. در حوزه‌های معرفت‌شناسی سلفی‌گری نیز چنین مباحثی وجود دارد؛ برای مثال اگر «نقل» یگانه راه رسیدن به واقع نیست، جایگاه حدیث به عنوان منبع معرفت، چگونه تعریف می‌شود؟ شرایط اعتبار آن چیست؟ اگر عقل به منزله روش پذیرفته شود، در هستی‌شناسی، عقل‌گرایی حاکم خواهد شد و یا در معناشناسی، مباحث تأویل و مجاز در قرآن و حمل نکردن صفات خبری بر معنای ظاهری آنها، اهمیت خواهد یافت؟

در حوزه مبانی کلامی نیز اگر در گذشته مباحثی همچون توحید و شرک، ایمان و کفر، و سنت و بدعت، به سلفی‌گری انسجام می‌بخشید، امروز این مباحث‌ها با چالش‌های جدی روبه‌رو شده‌اند؛ برای نمونه، دولت عربستان برای پرهیز از انزوا و ایجاد ارتباط با دیگر مسلمانان، چندان به دیدگاه‌های سنتی وهابیت پایبند نیست. این، در حالی است که شاخه افراطی وهابیت، همچنان بر عقاید سنتی خود اصرار می‌ورزد و با گروه‌های داخلی دیگر مخالفت می‌کند. گروه اخوان به رهبری «جهیمان العتیبی»، با شعار انحراف دولت از عقاید و دیدگاه‌های راستین وهابیت، بر ضد دولت شورید و در سال ۱۹۷۹ مسجدالحرام را به مدت دو هفته اشغال کرد.^۱

از سوی دیگر، سلفی‌گری، مکتبی است که دل در گرو گذشته دارد و می‌کوشد جامعه را به هزار و اندی سال پیش بازگرداند. شعار اصلی آن، مرجعیت سلف در همه امور اجتماعی، دینی و سیاسی جامعه است. در مقابل، جهان امروز، عصر فناوری و رشد علمی است. مظاهر تمدن و

۱. صالح بن حمید، ما هی السلفیة وتاریخها؛ ص ۲۵۲ - ۲۵۳.

نوآوری در همه جنبه‌های زندگی بشر به چشم می‌خورد. وضع کنونی، تأثیری دوسویه بر جریان سلفی‌گری معاصر داشته است. طیف‌هایی از سلفی‌گری با تأثیرپذیری از فضای مدرنیسم و فناوری روز، کاملاً شرایط جدید را پذیرفته و از مواضع اعتقادی - سنتی خود، عقب‌نشینی کرده‌اند. این گروه، با الگوبرداری از نظریه‌های توسعه و نوسازی، پای در مسیر غرب گذاشته‌اند؛ درحالی که گروه‌های افراطی در واکنش به شرایط امروز، همچنان دیدگاه‌های سنتی خود را حفظ کرده، به رویارویی مستقیم و غیرمستقیم با وضع عصر کنونی پرداخته‌اند؛ برای مثال جایگاه زن و حد و مرز حضور او در جامعه، از جمله مسائلی است که سلفی‌گری باید به آن پاسخ دهد. در این زمینه، کاملاً افراط و تفریط دیده می‌شود. دولت عربستان که مهم‌ترین مصداق سلفی‌گری (سلفی‌گری وهابی) را نمایندگی می‌کند، نگرشی غربی به زن را پذیرفته است؛ به این معنا که فقط در حرمین شریفین حجاب وجود دارد، اما در شهر جده در نزدیکی شهر مکه، از حجاب هیچ خبری نیست و یا در برنامه‌های صدا و سیمای تولیدی دولت عربستان، بی‌حجابی بسیار فراوان است، اما در مقابل، نگاهی کاملاً افراطی به زن وجود دارد که متعلق به جریان افراطی سلفی است. این جریان، هیچ‌گونه حضور اجتماعی را برای زن نمی‌پذیرد و فعالیت او را صرفاً در خانه و آن هم به مثابه کنیزی برای مرد فرض می‌کند.^۱

دسته‌ای دیگر از چالش‌های فراروی سلفی‌گری، یافته‌های علمی و

۱. ر.ک: هرابر دکمجان؛ اسلام در انقلاب؛ جنبش‌های اسلامی معاصر در جهان عرب (بررسی

بهره‌برداری از فناوری است. مرجعیت سلف در همه زمینه‌ها، موجب شده است کیفیت استفاده از دستاوردهای علمی بشر و واکنش به نظریه‌های علمی، گاه بسیار سخیف و مضحک شود. در میان فتواهای عالمان سلفی، گاهی مواردی دیده می‌شود که هر انسانی را بهت‌زده می‌کند؛ فتوایی درباره حرمت استفاده از ثمرات علم و فناوری، مبارزه با نتایج علمی قطعی مانند کروی بودن زمین یا گردش آن به دور خورشید که بسیاری از عالمان سلفی، حاضر به پذیرش آن نیستند.

یکی دیگر از ویژگی‌های سلفی‌گری معاصر، سیاسی بودن آن است. در گذشته، سلفی‌گری صرفاً در حوزه عقاید مطرح بود؛ اما امروزه در قلمرو سیاست نیز به همان اندازه حضور دارد. اگرچه در اندیشه‌های ابن تیمیه و ابن قیم، اندیشه‌های سیاسی وجود دارد، معمولاً آغاز حضور سیاست عملی در حوزه سلفی‌گری، به آغاز همکاری میان محمدبن عبدالوهاب و آل سعود نسبت داده می‌شود؛ اما نوع سیاست و سمت و سوی آن در دوران معاصر، با سیاستی که در دوره محمدبن عبدالوهاب مطرح بود، متفاوت است. سیاست در دوران محمدبن عبدالوهاب، تقسیم ساده قدرت سیاسی و قدرت دینی بود که میان خاندان آل سعود و آل شیخ (فرزندان محمدبن عبدالوهاب) تقسیم شد؛ اما در این دوره، رابطه سیاست و سلفی‌گری پیچیده شده است. تحول‌ها و نظریه‌های جدید و بنیادگرا، سلفی‌گری را در حوزه سیاست در شرایط جدیدی قرار داده است. وضعیت سیاسی سلفی‌گری در عصر حاضر، معلول چند علت است:

۱. **بیداری اسلامی:** گاه از آن به شمشیر دو لبه تعبیر می‌شود؛ زیرا اگر

هدایت بیداری اسلامی در دست جهان اسلام قرار گیرد، موجب عزت و اقتدار اسلامی خواهد شد؛ اما اگر در دست سلفیان افتد، به بنیادگرایی و فرقه‌گرایی افراطی خواهد انجامید.

۲. **انقلاب اسلامی ایران:** جریان سلفی‌گری به‌شدت از تأثیر و نفوذ آن در کشورهای اسلامی می‌هراسد، تلاش بسیاری برای محدود کردن دامنه تأثیرات آن بر کشورهای اسلامی نموده و همه‌همت خود را مبارزه با گسترش و نفوذ آن به کشورهای دیگر و مبارزه مستقیم با شیعیان سایر کشورهای اسلامی قرار داده است.

۳. **استفاده ابزاری آمریکا از سلفی‌گری:** آمریکا که به‌شدت نگران فعالیت‌های شوروی و زیاده‌خواهی‌های کمونیست در منطقه بود. از این نیروها بیشترین بهره را برد و با کمک سازمان اطلاعات پاکستان (ISI)، تجهیزات و سلاح‌های پیشرفته در اختیار آنان قرار داد تا به جای آمریکا، با کمونیست‌ها بجنگند^۱ و به همین دلیل، این گروه‌ها از نظر مالی و تسلیحاتی بسیار توانمند شدند. پس از شکست شوروی، مسئله مبارزه با کفار در افغانستان از میان رفت؛ اما مشکل دیگری به وجود آمد؛ به عبارت دیگر، جریان سلفی ضد کفار، منحرف‌گشت و موجب تشکیل بسیاری از گروه‌های افراطی در سراسر جهان اسلام شد که به جای مبارزه با دشمن، در گرداب فرقه‌گرایی و مسلمان‌کشی فرو رفتند.

۴. **اندیشه‌های سیاسی سلفی:** سلفی‌ها از نظر مدل حکومت، قائل به نهاد

۱. برای آشنایی با کیفیت حضور عرب افغان‌ها در جنگ مقدس (افغانستان) و بهره‌برداری‌های آمریکا، رک: سیدمهدی علی‌زاده موسوی؛ *افغانستان، ریشه‌یابی و بازخوانی تحولات معاصر*.

خلافت هستند و در دوره کنونی، از اندیشه برخی چهره‌ها همانند رشید رضا تأثیر پذیرفته‌اند.^۱ پس از رشید رضا، اندیشمندان متأخر نیز در هویت سلفی‌گری مؤثر بوده‌اند. سلفی‌گری، نه تنها بدعت‌هایی در مبانی اعتقادی اسلامی به وجود آورده، بلکه با تحریف دیدگاه‌های برخی از اندیشمندان اسلامی، به آنان نیز جفا کرده است؛ مانند: سید ابوالاعلی مودودی، سید قطب، عبدالسلام فرج و گروه‌هایی همچون اخوان المسلمین و جماعت جهاد مصر.

گونه‌شناسی سلفی‌گری

شکی نیست که عقاید سلفی‌گری با وجود مبانی مشترک، دارای تنوع و گوناگونی است؛ اختلاف‌هایی که در برخی حد و مرز حضور در سیاست، چگونگی تعامل با دولت و موضع‌گیری در برابر مخالفان، و نیز روش رسیدن به هدف‌ها سبب اختلافات درونی سلفی‌ها شده است.

۱. سلفی‌گری تکفیری

به گرایش گروهی از سلفیون گفته می‌شود که مخالفان خود را کافر می‌شمارند. بر اساس مبنای فکری آنان، میان ایمان و عمل، تلازم وجود دارد؛ به این معنا که اگر کسی دارای ایمان به خدا باشد و مرتکب کبائر شود، از دین خارج شده و کافر شمرده می‌شود. چنین دیدگاهی، سبب شده که مسلمانان را به علت انجام امور مذهبی خود، در ردیف مشرکان قرار دهند و در نتیجه،

۱. رشید رضا (۱۸۶۵ - ۱۹۳۵م)، از کسانی است که سالهای بحران خلافت عثمانی را تجربه کرد و همچنان، قائل به بازگشت به مدل خلافت بود. وی دیدگاه‌های خود را افزون بر نشریه المنار، در کتاب الخلافة أو السیاسیة العظمی عرضه کرد.

آنان را «مهدورالدم» شمارند.^۱

۲. سلفی‌گری جهادی

نظریه‌پردازی درباره سلفی‌گری جهادی، ریشه در اندیشه دانشمندان مصری دارد. سرچشمه این نوع از سلفی‌گری را نخست باید در اندیشه‌های «سید قطب»، رهبر شاخه انقلابی «اخوان المسلمین» مصر جست‌وجو کرد. سید قطب، با برشمردن مفاسد عصر حاضر، جهان امروز را جامعه جاهلی معرفی کرد؛ اما در دیدگاه‌های سید قطب، جنگ‌ها و اختلاف‌های فرقه‌ای وجود نداشت و عامه مردم و علما به علت اختلاف عقاید، مورد حمله و کشتار قرار نمی‌گرفتند. انحراف در اندیشه سلفی‌گری جهادی، هنگامی آغاز شد که سلفیان تکفیری کوشیدند این جریان را به نفع خود مصادره کنند. سازمان‌هایی مانند «القاعده» و «حرب‌التحریر»، به جای مبارزه با کافران، وارد مبارزه‌های عقیدتی درون‌دینی شدند. این انحراف که تقریباً پس از جنگ افغانستان با شوروی سابق آغاز شد، رفته‌رفته بر جنبه‌های فرقه‌گرایی خود افزود و به حربه‌ای در دست متعصبان و گروه‌های تکفیری سلفی تبدیل شد.^۲

۳. سلفی‌گری تبلیغی

این نوع سلفی‌گری، بیشتر در برابر سلفی‌گری تکفیری مطرح می‌شود. سلفی‌گری تبلیغی، نوعی از سلفی‌گری است که محور فعالیت‌های خود را تبلیغ اندیشه‌ها و مبانی سلفی‌گری قرار می‌دهد. در ماهیت این نوع از سلفی‌گری

۱. ر.ک: حافظ وهبة؛ جزيرة العرب في قرن العشرين؛ ص ۳۴۱؛ صلاح‌الدین مختار؛ التاريخ المملكة العربية السعودية في ماضيها وحاضرها؛ ج ۳، ص ۷۳.

۲. ر.ک: Wright, Lawrence, The Looming Tower: Al-Qaeda and the Road to ۱۱/۹. P. ۳۳۲.

نیز تکفیر مخالفان دیده می‌شود؛ اما در ظاهر نسبت به جهاد و مبارزه با مسلمانان کمتر تأکید دارد. سلفی‌گری تبلیغی می‌کوشد تا در عصر جهانی شدن، با بهره‌برداری از فناوری‌های پیشرفته ارتباطی، گفتمان سلفی‌گری را جهانی سازد. چندین هزار سایت اینترنتی و چند شبکه ماهواره‌ای، مسئولیت تبلیغ دیدگاه‌های سلفی‌گری را به عهده دارند که معمولاً در باب تبلیغ نیز این جریان‌ها در دو محور ترویج مبانی سلفی‌گری و شبهه‌افکنی فعالیت می‌کنند.^۱

۴. سلفی‌گری سیاسی

تعریف سلفی‌گری سیاسی نسبت به انواع دیگر سلفی‌گری، با دشواری‌های بیشتری همراه است؛ زیرا از یک سو بسیاری از جریان‌های سلفی، هدف‌های سیاسی را در کنار هدف‌های اعتقادی دنبال می‌کنند و از سوی دیگر، غربی‌ها به هر حرکت اسلامی که قائل به ارتباط دین با سیاست باشد، عنوان سلفی می‌دهند. در این نگاه، تعبیرهایی مانند «بنیادگرایی» و «اسلام سیاسی» نیز مترادف این مفهوم شمرده می‌شود. در تعریف سلفی‌گری سیاسی می‌توان گفت: نوعی از سلفی‌گری است که با وجود داشتن هدف‌های اعتقادی، بیشتر در پی هدف‌های سیاسی و به دست آوردن قدرت سیاسی است. برخی گروه‌های سلفی می‌کوشند از راه روش‌های دیپلماتیک به هدف‌های اعتقادی خود دست یابند؛ مانند «حزب جمعیت العلمای اسلام» در پاکستان که می‌کوشد از راه حضور در مراکز تصمیم‌گیری پاکستان و شرکت در انتخابات مجلس برای به دست آوردن کرسی‌های بیشتر، نفوذ خود را در

پاکستان افزایش دهد.

۵. سلفی‌گری اصلاحی

سلفی‌گری اصلاحی، از نظر مفهومی و روشی، با گونه‌های دیگر سلفی‌گری متفاوت است. این نوع سلفی‌گری، در واکنش به وضعیت اسفناک جهان اسلام و مسلمانان شکل گرفت. سلفی‌گری اصلاحی، در پاسخ به این پرسش شکل گرفت که چرا جهان اسلام در قرن‌های گذشته و حال به کشورهای عقب‌مانده و ضعیف تبدیل شده است؛ درحالی‌که گذشته بسیار درخشانی داشته‌اند؟ پیروان سلفی‌گری اصلاحی، در پاسخ به این پرسش، علت‌های عقب‌ماندگی جهان اسلام را فراموشی میراث اسلامی و عمل نکردن به تعالیم دینی بیان کرده‌اند. هدف این گروه، نه ایجاد اختلاف و دامن زدن به فرقه‌گرایی، بلکه تقریب و همگرایی جهان اسلام بود. از این رو، به این گروه، «مصلحین» نیز گفته می‌شود؛ مانند سید جمال‌الدین اسدآبادی. بی‌تردید، معنا و مفهوم واقعی سلف‌گرایی که به غلط به جریان‌های تکفیری و فرقه‌گرا گفته می‌شود، همین نوع است.

قلمرو فعالیت سلفی‌گری

دهه دوم قرن بیستم، نقطه عطفی در اندیشه سیاسی جهان سنی بود. در این دهه، طومار آخرین خلیفه عثمانی در هم پیچید و نظام خلافت کاملاً برچیده شد. مسامی خلافت در دوره امپراتوری عثمانی وجود داشت و این خود، از یک سو حلقه پیوند کشورهای سنی با یکدیگر و از سویی، تجسم هرچند ظاهری نظام سیاسی خلافت در میان اهل سنت بود؛ اما در اواخر قرن نوزدهم و دو دهه آغازین قرن بیستم، امپراتوری پیر عثمانی، رفته‌رفته رو به

ضعف نهاد و در سال ۱۹۲۴ با تبعید خلیفه عثمانی، از بین رفت. از میان رفتن خلافت عثمانی، شاید از نظر ظاهری، پیامد جدی برای جهان اسلام دربرنداشت؛ اما جهان سنی را در امر حکومت و نظام سیاسی، با چالشی اساسی روبه‌رو کرد؛ زیرا در نظریه‌های سیاسی اندیشمندان سنی، همواره خلافت، مهم‌ترین نهاد جامعه اسلامی و مهم‌ترین رکن نظام سیاسی در اسلام (اهل سنت) شمرده شده است. از این‌رو، پس از فروپاشی نهاد خلافت، این پرسش در برابر جهان سنی طرح شد که کدام مدل و نظام سیاسی می‌تواند جایگزین آن شود؟ مشکلی که در برابر اندیشمندان اهل سنت رخ نمود، خلأ نظام سیاسی بود. آیا نهاد خلافت باید احیا می‌شد و یا نظام جدیدی جای آن را می‌گرفت؟ در واکنش به این پرسش‌ها، نظریه‌های مختلف برای جایگزینی نهاد خلافت شکل گرفت؛ از نظریه‌های مارکسیستی گرفته تا دیدگاه‌های لیبرالیستی و نظریه‌های اسلام‌گرای.

سلفی‌گری وهابی، همپای انگلستان، تلاش بسیاری را برای فروپاشی امپراتوری عثمانی به کار گرفت و در این زمینه، به اهرمی در دست استعمار انگلستان و دیگر کشورهای غربی تبدیل شد. اکنون، سلفی‌گری در مناطق مختلفی فعال است و می‌کوشد با روش‌های مختلف، در عرصه‌های اعتقادی، اجتماعی و سیاسی بر این منطقه‌ها تأثیر بگذارد.

شبه قاره هند

شبه قاره هند، یکی از قطب‌های جمعیتی و اندیشه‌ای جهان اسلام است. دیرزمانی است که شبه قاره هند مرکز تحولات و خاستگاه اندیشه‌های اصلاحی یا افراطی است. فضای سیاسی، اجتماعی و مذهبی شبه قاره،

عموماً، و به‌ویژه پاکستان، پس از تقسیم شبه‌قاره، به خاستگاه ستیز میان مذاهب اسلامی تبدیل شده است؛ تا آنجا که سلفی‌های افراطی، این منطقه را بهشت خود می‌دانند. تکفیر در این منطقه، امری طبیعی است و مذاهب مختلف به‌سادگی یکدیگر را تکفیر می‌کنند. از چنین فضایی، بیش از همه، سلفی‌گری افراطی عربستان بهره‌برداری کرده و با تلاش برای همگرایی جریان‌های سلفی موجود در این منطقه، به‌خوبی از این جریان‌ها استفاده ابزاری می‌کند.^۱

مصر

سلفی‌گری مصر، در برابر دو چالش اساسی در جهان اسلام شکل گرفت: نخست، زوال تدریجی نهاد خلافت و فروپاشی آن در دهه دوم قرن بیستم. این وضعیت، موجب شد که اندیشمندان مصری در خلاً نظریه سیاسی، برای ارائه مدل حکومت جایگزین، به نظریه‌پردازی بپردازند. دوم، عقب‌ماندگی و انحطاط جوامع اسلامی و چیرگی تمدن غرب بر آن. اندیشمندان مصر در واکنش به بحران‌ها، بازگشت به ارزش‌ها و آموزه‌های اسلامی را پیشنهاد کردند؛ به این معنا که علت عقب‌افتادگی و انحطاط مسلمانان، روی‌گردانی ایشان از آموزه‌های دینی است. به همین علت، ضروری است که مسلمانان نیم‌نگاهی به گذشته افکنده، بار دیگر ارزش‌های دینی خود را زنده کنند.

سلفی‌گری به این معنا، ریشه در سلفی‌گری تنویری داشت. ماهیت و اساس این نوع سلفی‌گری، با سلفی‌گری وهابی و حتی سلفی‌گری شبه‌قاره متفاوت

۱. ر.ک: شاه ولی‌الله دهلوی؛ حجة الله البالغة؛ ج ۱، ص ۵۷؛ مشیر الحسن؛ جنبش اسلامی و

گرایش‌های قومی در هند؛ ترجمه: حسن لاهوتی؛ ص ۳۳۹.

بود؛ زیرا در این گونه، هرگز به مواضع و رفتار موردی صحابه، تابعین و تابعین تابعین، استناد نمی‌شد؛ بلکه مراد، روح دین و مبانی اسلامی بود که در کتاب و سنت ذکر شده بود و اینک با عنصر عقل و شرایط روز عرضه می‌شد؛ به عبارت دیگر، سلفی‌گری مصر، به معنای ارتجاع و گذشته‌گرایی نبود؛ بلکه بازگشت به هویت اصلی مسلمانان و بهره‌برداری از اوضاع روز بود. از این رو، حتی اگر روش اسلام‌گرایی مصر را سلفی‌گری بنامیم، مسلماً با سلفی‌گری اعتقادی که مهم‌ترین مصداق آن، سلفی‌گری تکفیری وهابی است، متفاوت اساسی دارد؛ به زبان دیگر، دغدغه اصلی سلفی‌گری مصر، تشکیل حکومت اسلامی و تبیین راهی برای توسعه و رشد جهان اسلام است؛ در حالی که دغدغه سلفی‌گری تکفیری، ترویج قرائتی است بدعت‌گونه از محتوای دین، و استفاده از هر ابزاری برای ترویج این اندیشه؛ هر چند به دنبال تکفیر مسلمانان باشد.^۱

سوریه

سوریه، سرزمینی است که از دیرباز خاستگاه اندیشه‌های گوناگون اسلامی بوده است. پیدایش سلفی‌گری در این منطقه، به قرن هفتم بازمی‌گردد. سلفی‌گری کنونی در سوریه، ادامه و دنباله‌روی سلفی‌گری وهابی است و به همین دلیل، ناصرالدین البانی، به عنوان یکی از چهره‌های بزرگ وهابی در جهان اسلام شناخته شده است و وهابی‌ها اندیشه‌های او را در سراسر جهان اسلام ترویج می‌دهند. البته امروزه دیگر نمی‌توان سوریه را یکی از خاستگاه‌های سلفی‌گری معرفی کرد؛ هر چند در گذشته چنین بوده است.

۱. ر.ک: حسن الحنفی؛ *الاصولیه الاسلامیه*؛ ص ۲۰؛ حمید عنایت؛ *اندیشه سیاسی در اسلام*